

بجز در کوزه - ۲

رسالة سیر و سلوک

www.ketab.ir

استاد حسین انصاریان



رساله سیر و سلوک

استاد حسین انصاریان

چاپ اول، ویراست جدید: قم، مؤسسه فرهنگی دارالعرفان الشیعی، ۱۴۰۳/ محقق: حمید احمدی جلفایی/

ویراستار: وجیهه فهیمی / صفحه‌آرا: اکرم صادقی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / شابک: ۹۸-۹۸-۶۷۳۷-۶۰۰-۹۷۸ / قیمت: ۱۹۰/۰۰۰ تومان



نشانی: قم، خیابان فراشاهی، خیابان شعبانیان، بین کوچه ۹ و ۱۱، تلفن: ۰۲۵-۳۳۵۵۰۷۰ و ۰۲۴-۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

WWW.erfan.ir

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳
Ansaryan, Hossin
عنوان و نام پدیدآور: رساله سیر و سلوک / حسین انصاریان؛ ویرایش وجیهه فهیمی؛ ناظر فنی سیدضیاءالدین پورمحمودیان.
وضعیت ویراست: ویراست ۲.
مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص، ۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.
شابک: 978-600-6737-98-0
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: آداب طریقت
Customs of the order*
شناسه افزوده: پورمحمودیان، سیدضیاءالدین، ۱۳۶۰-
رده بندی کنگره: BP۲۸۹/۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۵۷۸۲۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

با سپاس از:

محمدرضا بهاری مقدم، پرویز بیانی، محمدحسین پوراسدمهریانی، ایمان عباس نژاد

سیدضیاءالدین پورمحمودیان
(مدیرعامل مؤسسه دارالعرفان)

فهرست

۱۱ مقدمه
۱۳ انسان، برترین مخلوق الهی
۱۴ انسان، خلیفه خدا در زمین
۱۶ هدف اساسی خداوند از آفرینش انسان
۱۸ سلوک در راه حق، تنها راه کمال انسان
۱۸ دعوت پیامبران به سلوک در راه حق
۲۰ طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
۲۵ هدف از نگارش این رساله

بخش اول: پیش‌زمینه‌های سلوک / ۲۹

۳۱ فصل اول: پالایش قلب از رذائل
۳۲ بیت المعمور حقیقی
۳۳ قلب انسان، تجلی‌گاه عنایت الهی
۳۳ بهترین قلب‌ها از منظر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۴ شیاطین، دشمنان سرسخت قلوب
۳۵ تصفیه قلب، نخستین شرط سلوک
۳۶ فصل دوم: تزئین قلب به معرفت خداوند
۳۸ معرفت، شجره طیبه‌ای در سلوک

- انتقال معرفت به دیگران ۴۰
- لزوم مجالست با اهل معرفت واقعی ۴۱
- فصل سوم: آراستن قلب به عشق حقیقی ۴۳
- معرفت، طریق رسیدن به عشق حقیقی ۴۵
- آرامش دل در سایه عشق به خدا ۴۶
- عشق حقیقی، کیمیایی بی نظیر ۴۷
- تأمل در نعمت‌های الهی، مایه فزونی عشق حقیقی ۴۸
- عشق و محبت در آیات و روایات ۴۹
- محبت خدا، شیرین‌ترین شیرینی‌ها ۵۴
- لوازم و موانع محبت خدا ۵۵
- دل، سرزمین محبت الهی ۵۹
- اهمیت پاک‌سازی قلب از زبان معصومان علیهم‌السلام ۶۳
- قلب تسلیم ۶۵
- داستان موسی علیه‌السلام و ابلیس ۶۷
- کنترل پنج شهوت خانمان سوز در وجود انسان ۶۹
- فصل چهارم: انجام عبادات ظاهری و باطنی ۹۰
- طاغوت‌های زمان در کمین انسان ۹۶
- چهار شرط اساسی در عبادت ۹۸
- اهمیت عبادت و بندگی در روایات ۱۰۸
- فصل پنجم: هجرت و جهاد ملکوتی ۱۱۲
- نفس اماره، ازدهای خطرناک ۱۱۵
- حقیقت مبارزه با نفس ۱۱۶

بخش دوم: هفت منزل عشق در جاده سلوک / ۱۱۹

- منزل اول: توبه ۱۲۱
- فرمان عمومی خداوند به توبه ۱۲۱

- ۱۲۲..... امید به پذیرش توبه.....
- ۱۲۴..... توبه مقبول.....
- ۱۲۶..... توبه، پیوندی از سه واقعیت.....
- ۱۲۷..... دو گام اساسی در تحقق توبه حقیقی.....
- ۱۳۲..... تأخیر در توبه، مایه هلاکت انسان.....
- ۱۳۲..... توبه، بهترین شفیع انسان در روز قیامت.....
- ۱۳۳..... محبت خداوند به توبه کننده.....
- ۱۳۴..... زمان توبه.....
- ۱۳۴..... توبه، دروازه ورود سالک در سیر الی الله.....
- ۱۳۶..... منزل دوم: تقوا و ورع.....
- ۱۳۷..... اهمیت تقوا در روایات.....
- ۱۴۰..... ارزش ویژه ورع از نگاه معصومان علیهم السلام.....
- ۱۴۲..... درجات تقوا.....
- ۱۴۴..... آثار و برکات تقوا و ورع در کلام الهی.....
- ۱۵۶..... نشانه های متقین در کلام امام علی علیه السلام.....
- ۱۵۷..... سفارش ملا حسینقلی همدانی رحمته الله علیه به اهل تقوا.....
- ۱۵۹..... منزل سوم: زهد.....
- ۱۶۰..... معنای حقیقی زهد در فرهنگ اسلام.....
- ۱۶۵..... منزل چهارم: فقر و فاقه.....
- ۱۷۱..... ربط و نسبت زهد اسلامی با کسب و کار.....
- ۱۷۴..... فقر الی الله، مقامی ملکوتی.....
- ۱۷۶..... منزل پنجم: صبر.....
- ۱۷۷..... فرمان صبر در آیات قرآن.....
- ۱۸۰..... جلوه هایی از صبر در آیات قرآن.....
- ۱۸۷..... دو منبع یاریگر در مشکلات.....

- ۱۸۸..... صبر در مکتب معصومان علیهم السلام
- ۱۹۱..... حقیقت صبر
- ۱۹۱..... پاداش صبر أم سلمه
- ۱۹۲..... صبر بر بلاها و مصیبت‌ها
- ۱۹۳..... حکایتی شنیدنی از ادب مؤمن در گرفتاری و مصیبت
- ۱۹۵..... مجذوبان سالک
- ۱۹۷..... منزل ششم: توکل
- ۲۰۰..... مثالی ساده از معنای توکل
- ۲۰۱..... منافات نداشتن توکل با اسباب طبیعی
- ۲۰۳..... منزل هفتم: رضا
- ۲۰۴..... مقام رضا در قرآن
- ۲۰۶..... مقام رضا، محصول معرفت و یقین انسان
- ۲۰۷..... برکات مقام رضا در کلام معصومان علیهم السلام
- ۲۰۹..... عابدترین عابدان و مقام رضایت
- بخش سوم: موانع سلوک ۲۱۷
- ۲۱۳..... فصل اول: قرآن کریم و گناه‌شناسی
- ۲۳۷..... فصل دوم: گونه‌شناسی گناهان در فرهنگ اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

معارف اسلامی، دریایی است ناپیدا که نه می توان گستره سطح آن را در نور دید و نه تاثرهای آن فرورفت. عالمان مسلمان، از دیرباز تا کنون، بسی کوشیدند تا کوهیابی از این دیا فراچنگ آورند و پیشکش جویندگانی کنند که در ساحل، دریا را به تماشا نشسته اند. اما دستاورد هر یک از عالمان، با آن همه جد و جهد علمی، کوهیابی چند شده است و کوزه ای از آب نیاید.

استاد حسین انصاریان یکی از آن نادره کارانی است که نقد عمیق در شناخت و شناساندن دین نهاد تا کوهیابی از دین به کف آرد و فرادست مردم دهد. وی افزون بر هزاران ساعت سخنرانی، عمده دار تالیف و ترجمه و شرح ده کتاب شده و آثاری را پی افکنده که مردم را دیده گشا و بصیرت افزاست. از انتشار نخستین کتاب استاد انصاریان نیم قرن می گذرد و او همچنان قلم از دست نگذاشته و با بنان و بیان، خود را وقف دین یاری کرده است.

آثار استاد حسین انصاریان بارها مجال نشر یافته است، اما آنچه اکنون تقدیم می شود، ویراستی جدید است که مؤسسه دارالعرفان ایشی بر عهده گرفته و امید می رود نتایج ترازی پیش باشد. عنوان این سلسله آثار، فروتانه است؛ به فروتنی استاد حسین انصاریان؛ «بحر در کوزه». پس از انتشار این سلسله از تک نگاری ها، مجموعه ای دیگر با عنوان «مجموعه آثار» در دستور کار قرار می گیرد که تبویب موضوعی کتاب است؛ بعون الله و منة.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لَهُ كَمَا هُوَ حَقُّهُ وَصَلَوَاتُهُ وَسَلَامُهُ الدَّائِمَةُ الْوَافِرَةُ
عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَاهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ.

در پهن دشت هستی، موجودی بی‌ساز و از نظر استعداد حقیقی، بالاتر و دارای امتیازهای ویژه، همانند انسان نیست. چه بسا اگر انسان این امتیازها را به کار گیرد، به مقام و مرتبه‌ای دست می‌یابد که شعور و فهم موجودات باشعور و فهم از درک آن عاجز و ناتوان می‌ماند.

این موجود بی‌ظنیر هستی که خداوند یکتا پس از آفرینش او، خود را «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» خواند، دو بُعد مختلف مادی (فیزیکی و کیمی) و معنوی و ملکوتی (روحی و کیفی) دارد. بُعد مادی و کیمی‌اش، یعنی جسم او، ترکیبی از مجموعه عناصر مادی جهان و به تعبیری دیگر، جنبهٔ ملکی اوست؛ اما بُعد روحی و معنوی یا کیفی‌اش، روح و عقل و فطرت و دیگر ابعاد باطنی است که بُعد انسان بودنش را شکل می‌دهد.

۱. سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۴: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا مِنْهَا نُطْفَةً عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَنُكِّتَابِلَهُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و نگاه نطفه را به صورت خون بسته و خون بسته را به صورت پاره‌گوشتی درآوردیم؛ پس، از آن پاره‌گوشت استخوان‌هایی آفریدیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم. خجسته و پرخیر است خداوند که نیکوترین آفرینندگان است.

انسان از نظر مادی و کتبی، قابل وزن، دارای حجم، عرض و طول، بلندی و کوتاهی است که به آسانی می‌توان این‌ها را ارزیابی کرد و در معرض محاسبات ریاضی قرار داد؛ ولی به لحاظ روحی و معنوی و کیفی، هرگز نمی‌توان با ارقام و ابزار مادی بشری اندازه‌اش گرفت یا با کلمات محدود بشری تعریف و ارزیابی‌اش کرد.

لذا برای شناخت دقیق این صدرنشین جهان آفرینش، چاره‌ای جز دقت در آیات قرآن کریم (کلام نورانی خالق) و روایات ناب معصومان علیهم‌السلام (راسخان در علم الهی و عالمان تمام عیار حقایق هستی) باقی نمی‌ماند. همچنین صحیح نیست که در این زمینه، فقط به سخنان، ارزیابی‌ها و نوشته‌های شرقیان و غربیان، فلاسفه و حکمای ادوار تاریخ تکیه کرد؛ چراکه آنان، نه پدیدآورنده انسان بودند که بدانند او چیست و کیست و اهداف آفرینش از چه قرار است، نه آگاه به همه زوایای وجودی و گستره ظرفیت انسان هستند که تعریفی جامع و مانع از او ارائه دهند. قرآن مجید آفرینش همه هستی را برای انسان و در احاطه او و با هدف بهره‌برداری‌اش از آن در راستای پیشبرد اهداف عالی خلقت بیان فرموده است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا!

آن خداوندی که همه آنچه را در زمین است، به سود شما آفرید.

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ^۱

شب و روز و خورشید و ماه را برای [بهره‌وری] شما به کار گرفت و ستارگان هم

به فرمانش، [برای بهره‌وری شما] به کار گرفته شده‌اند.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۹.

۲. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ
ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً!

آیا ندانسته‌اید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، به سود شما به کار گرفته و نعمت‌های آشکار و نهانش را کامل و فراوان به شما عطا کرده [تا با هزینه درست آن‌ها تکامل یافته، به مقامات معنوی برسید]؟

انسان، برترین مخلوق الهی

در قرآن از برتری انسان بر همه موجودات هستی سخن گفته شده است: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱. عده‌ای در ترجمه این آیه آورده‌اند: «انسان را بر بیشتر مخلوقاتمان برتری دادیم» گویی برخی از مخلوقات نیز هستند که بر انسان برتری دارند. برخی مفسران معتقدند عبارت «عَلَى كَثِيرٍ» قید توضیحی برای مابعد خود، یعنی «مِمَّنْ خَلَقْنَا» و بدین معناست: «ما آدمیان را بر همه مخلوقات دیگر که عددشان بسیار است، برتری داده‌ایم»^۲. اما به گفته امین‌الاسلام طبرسی رحمته الله علیه - مؤلف تفسیر گران قدر مجمع البیان - «عَلَى كَثِيرٍ» در این آیه به معنای «عَلَى جَمِيعٍ» است.^۳

اگر کسی در آیات آفرینش انسان، مخصوصاً اولین فرد از این نوع (حضرت آدم عليه السلام) دقت کند، به خوبی درمی‌یابد که تنها او شایسته سجده و احترام و تعظیم فرشتگان قرار گرفته و مهم‌تر اینکه معلم اسمای الهی به فرشتگان شده است. لذا از این نظر باید گفت: آدم عليه السلام از ابتدای خلقت، از همه فرشتگان الهی برتر بود.

البته استعمال کلمه «کثیر» به معنای «جمیع» در آیات دیگر قرآن کریم نیز نظیر دارد و در گفتارهای متداول عرب هم فراوان دیده شده است؛ چنان‌که در این آیه از سوره شعراء می‌خوانیم: «وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ»^۴. این عبارت درباره شیاطین آمده

۱. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۰.

۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰؛ و آنان را بر همه آفریده‌های خود برتری کامل و ویژه‌ای بخشیدیم.

۳. رک: مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۳۷؛ تفسیر الثعلبی، ج ۶، ص ۱۱۵.

۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۳۷.

۵. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۲۲۳.

و روشن است که «اکثرهم» در اینجا معنای «أجمعهم» یا «جميعهم» دارد؛ چراکه همه شیاطین دروغ‌گو هستند. در واقع، معنای عبارت این نیست که بسیاری از شیاطین دروغ‌گویند، بلکه در میان شیطان‌ها هیچ راست‌گویی وجود ندارد و اصولاً طبع شیطان، دروغ‌گویی است. پس معنا ندارد که گفته شود: «بسیاری از شیاطین دروغ‌گو هستند» یا «اندکی از آنان راست‌گویند».

انسان، خلیفه خدا در زمین

با توجه به آیات بیان شده، به آسانی می‌توان گفت: انسان، بالقوه و از نظر استعداد و گستره وجودی، آمادگی‌اش برای کسب همه ارزش‌ها و قدرت دست‌یابی بر حقایق ملکی و ملکوتی، از دیگر موجودات جهان هستی برتر و بالاتر است؛ در یک جمله، او اشرف و افضل و مافوق همه مخلوقات و مادون پروردگار جهان هستی است. از همین رو همه مصادیق انسان، با توجه به کلمه «جامل»^۱ در آیه سی‌ام سوره بقره،^۲ استعداد خلافت و جانشینی خداوند را دارند. همچنین قرآن کریم به صراحت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را آموزگار فرشتگان در فراگیری اسمای خُسَنای پروردگار یکتا معرفی کرده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳. از این آیه می‌توان دریافت که آدم و آدمیان ظرف معرفت همه اسمای الهی هستند.

۱. از لحاظ ادبی، اسم فاعل است و دلالت بر استمرار دارد.

۲. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و [به یاد آور] زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من قرار دهنده جانشینی [با استعدادهای ویژه] در زمین هستم، گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به تبهکاری و فتنه‌انگیزی برخیزد و دست به خون‌ریزی زند، درحالی‌که تو را پیوسته همراه با سپاست، به پاکی از هر عیب و نقصی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم؟^۱ خداوند فرمود: من [از وجود این جانشین و مایه‌های کرامتش] آسرازی می‌دانم که شما به آن آگاه نیستید.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۳۱: «خداوند اسمای همه حقایق را به آدم آموخت. آنگاه هویت حقایق را به فرشتگان ارائه کرد و فرمود: مرا از اسمای اینان خبر دهید، اگر [در ادعای خود نسبت به پُر کردن خلأ جانشین با حمد و تسبیح و تقدیس] راست‌گویید».

همین‌گونه از آیه ۳۸ سوره بقره فهمیده می‌شود که انسان‌ها استعداد پذیرش هدایت تشریحی اسلام به معنای واقعی کلمه را دارند: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱. از آیه هفتاد سوره اسراء نیز این واقعیت درک می‌شود که همه انسان‌ها دارای مقام کرامت‌اند؛ یعنی استعداد به دست آوردن همه ارزش‌ها و تکریم‌های الهی به آنان عطا شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲.

بر اساس آیات قرآن مجید، خداوند متعال شایستگی رسیدن به چهار مقام خلافت، معرفت، هدایت و کرامت را به انسان عطا فرموده است. چه بسا انسان‌ها باید با به‌کارگیری تعالیم الهی و نیز نصایح پیامبران و امامان منصوب از سوی خداوند، این چهار مقام ویژه را که به صورت بالقوه در آنان نهفته شده، بالفعل سازند و آن‌ها را عملاً به دست آورند تا بدین‌گونه سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. شاعر در این باره چه زیبا می‌گوید:

ای خسته، درون تو نهالی است کز هستی آن ثمر را کمالی است
ای سایه‌نشین هر درختی بنشین به کنار خویش لختی

و به قول لسان‌الغیب حافظ شیرازی رحمته الله علیه:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنای کرد^۳
از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله که دانشش به حقایق ملکی و ملکوتی فراگیر است و از کلمات عرش‌اش می‌توان گفت انسان را با همه ویژگی‌های ظاهر و باطن و استعداد هایش به خوبی می‌شناخته، روایت شده است: «النَّاسُ مَعَادِرٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۳۸: «وگفتیم همه از آن مقام فرود آید؛ چون از سوی من هدایتی کامل برای شما آمد. [بدانید] آنان که از هدایتیم پیروی کنند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند».

۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰: «مسئلاً فرزندان آدم را [با عطا کردن همه امکانات] گرامی داشتیم».

۳. دیوان حافظ، بخش غزلیات، غزل شماره ۱۴۳.

همه انسان‌ها معادنی چون معادن طلا و نقره هستند. طلا و نقره دو فلز بسیار گران بها هستند که در بسیاری از امور زندگی انسان جنبه زینت و زیور دارند. تشبیه انسان‌ها به معادن طلا و نقره، به این مسئله توجه می‌دهد که انسان‌ها در حقیقت و اصل آفرینشان، سرمایه‌داران گوهرهای ناب معنوی، ارزش‌های ویژه، استعداد‌های طلایی و نقره‌ای و نیز زینت خلقت الهی و گستره هستی نزد پروردگار یکتا هستند؛ چنان‌که از امیرمؤمنان علیه السلام، آن چشمه جوشان دانش و حکمت پروردگار، درباره ارزش ویژه انسان نزد پروردگار روایت شده است: «إِنَّهُ لَيُنْسُ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ یقیناً برای وجود شما ارزشی جز بهشت نیست، پس آن را جز به آن نفروشید».^۲

هدف اساسی خداوند از آفرینش انسان

از آیات قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم السلام فهمیده می‌شود که هدف اساسی خداوند از آفرینش انسان‌ها و جتیان، شناخت خداوند یکتا و عبادت و بندگی اوست؛ همان‌گونه که در این آیه معروف می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».^۳ روشن است که پرستش حقیقی و بندگی صادق پروردگار، پیش از هر چیزی، مستلزم معرفت و شناخت معبود یگانه است.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که خود خالق یکتا، آن ذات غنی مطلق و مستجمع همه صفات کمال و جمال، به آفریدن مخلوقات و وجودشان نیازی ندارد؛ بلکه هدف از خلقت، بخشیدن فیوضات کمالیه به انسان و رساندن او به رشد و تعالی متناسب با صلاحیتش است. حضرت صادق علیه السلام، امام به حق

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۶۵. البته این حدیث از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است. ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷، ح ۱۹۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۳. سوره ذاریات (۵۱)، ۵۶: «جن و انس را جز برای این نیافریدم که مرا عبادت کنند».

ناطق، برخی اهداف خداوند از آفرینش همه مخلوقات الهی، به ویژه انسان را چنین تشریح فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبْتًا وَلَمْ يَنْزِكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَلِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَتَجَلَّبَ مِنْهُمْ مُنْفَعَةً وَلَا لِيَنْدَفَعَ بِهِمْ مَضْرَّةً بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَتَنَفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْآبَدِ.

همانا خداوند مبارک و والا، مخلوقاتش را [اعم از انسان‌ها و آنچه] بیهوده نیافریده و آنان را بی هدف وانگذاشته است؛ بلکه آنان را آفرید تا توانمندی‌اش را [با آفریدن موجودی پر از اسرار و دقایق، لطایف و حکمت‌ها] آشکار سازد و طاعتش را بر عهده‌شان گذارد تا با انجام طاعت و دستورهایش شایسته رضوانش شوند. او آنان را نیافرید که سودی از آنان به دست آورد و نه برای اینکه زیبایی را از خود بر طرف کند؛ بلکه آفرینش آنان به این سبب بود که سودی [در دنیا و آخرت] نصیبشان کند و همه ایشان را به نعمت‌های ابدی برساند.^۱

همچنین شیخ صدوق رحمته الله علیه، محدث بزرگ، مؤلف کم نظیر و حافظ آثار اهل بیت علیهم السلام با سند خودش از پیشوای شهیدان، سرور آزادگان، بنده خاص خداوند مهربان، امام دل‌دادگان، حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت هنگام خروج از مدینه به یارانش فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيُغْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَفْتَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.

ای مردم! همانا خداوند بلندآوازه بندگان را جز برای معرفت به حضرتش نیافرید؛ اگر او را بشناسند، به بندگی و اطاعتش گردن نهند. پس هنگامی که او را بندگی و اطاعت کنند، از بندگی و اطاعت غیر او بی‌نیاز شوند؛ [چراکه در اطاعت از او، همه خیر و سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آورند].^۲

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹، ح ۴۲ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱.

سلوک در راه حق، تنها راه کمال انسان

خلاصه آیات و روایات نقل شده این است که انسان اشرف موجودات و فوق پدیده‌های جهان هستی، مادون حضرت رب العزّه و همچون معادن طلا و نقره، در بردارنده ارزش‌های الهی و انسانی، شایسته مقام خلافت از جانب پروردگار و ظرف علم و معرفت، هدایت و کرامت است. هدف از آفرینش او نیز جز عبادت و بندگی حضرت حق و رسیدنش به مقام تسلیم و رضا و جنت برین نیست.

اما انسان برای بالفعل ساختن این استعدادهاى ذاتی خویش و دست یافتن به اقیانوسی از خیر، باید با اخلاص تمام، اصول بندگی حق را به جا آورد و خدمت بندگان خدا را کند. همچنین برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت تلاش کند که از بندهای طاغوت درون (خواسته‌های هوای نفس و شهوات بنیان برانداز) و طاغوت بیرون (قدرت‌های شیطانی و سلطه‌گر، تخریب‌کننده ارزش‌ها و خاموش‌کننده نور استعدادهاى خدادادی و چراغ عقل و فطرت و وجدان) برهد.

بی‌تردید همه این‌ها جز در سایه سلوک به سویی حضرت ارحم الراحمین، رعایت آداب قلبی و ظاهری مطابق با شرع مقدس (آیات قرآن کریم، روایات رسول اعظم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام)، عبادت خالصانه و خدمت بی‌شائبه و بی‌عیب و نقص به مردم، به‌ویژه محرومان و مستضعفان میسر نخواهد شد.

دعوت پیامبران به سلوک در راه حق

پیامبران الهی و اوصیای آنان و اولیای حضرت حق که همواره خیرخواه مردم بودند، از اسارت انسان به دست ابلیس و ابلیسیان، هوای نفس و شهوات غیرمعقول و امیال غیرمشروع به شدت رنج می‌بردند و بسیار آزرده‌خاطر بودند. آنان تحمل گرفتاری حتی یک نفر از امت و قومشان را به عذاب دنیوی و اخروی پروردگار نداشتند؛ چراکه این‌گونه داغ‌نگی ابدی بر پیشانی‌شان خورده و از سعادت دنیا و آخرت محروم می‌شدند.

لذا در طول تاریخ، همه پیامبران الهی با تحمل انواع مشقت‌ها و صبر بر آزار منکران حق، ابتدا کتاب معرفت حضرت ارحم الراحمین را به روی مردم گشودند و با تبلیغ حقیقت توحید، به بیداری شان از خواب غفلت قیام کردند. آنگاه در سایه توجه دادن به مبدأ فیوضات، معدن کمالات و دارنده نیکوترین آسما و صفات، عقل آنان را چون چراغ پرفروغی در شب تاریک برافروختند. پس از همگی خواستند که درباره خالق و خلقت و خودشان اندیشه کرده و بدین وسیله زمینه رشد و هدایت و سعادت خود را فراهم آورند.

انبیاء امت‌های خود را از عبادت شیطان و طاغوت به عبادت خداوند، از ذلت به سوری عزت، از شقاوت به سعادت، از اوهام و خرافات به سمت حقایق، از گمراهی و نادرسخی به هدایت و صدق و درستی، از ورشکستگی معنوی به غنای عقلی و روحی، از کسالت در انجام وظایف الهی و انسانی به نشاط حقیقی دعوت کرده‌اند. پیامبران الهی با ارائه دلایل و برهان‌ها، خدا را از طریق عقل و دیده قلب به مردم شناسانده و راه هرگونه عذر و بهانه را به روشنان بسته و حجت را در همه زمینه‌ها بر آنان تمام کرده‌اند. همه آن‌ها با یک دنیا عاطفه، زبانی عاشقانه و چهره‌ای ناصحانه تأکید فرموده‌اند که اگر طالب و مشتاق راه کمال و سعادت، مقام رضوان الهی و بهشت برین هستید، ابلیس و ابلیسیان، طاغوت و طاغوتیان، شیطان و شیطان پرستان، هوای نفس و شهوات، امیال و غرایز افراطی را رها کنید؛ پرچم حریت و آزادی را در وجودتان برافرازید و با همه توان و اخلاص تمام، از دست شیاطین جتنی و انسی به سوی خداوند حکیم و عزیز فرار کرده و در بارگاه امن الهی پناهنده شوید: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»!

منظور از «فرار به سوی خدا» این است که در این مسیر نه تنها اندک شک و تردیدی به خود راه ندهید، بلکه سریع و شتابان قدم بردارید و به گونه‌ای حرکت کنید

که دشمنان درونی و برونی هنگام تعقیب به شما نرسند. همانا حرکت به سوی حق، از چنان قدرت فوق العاده‌ای برخوردار است که انسان را به شدت از دشمنان دور می‌کند؛ دشمن هرچه بر سرعت خود در تعقیب انسان بیفزاید، به او نمی‌رسد و راه به جایی نمی‌برد و در نهایت انسان را رها کرده، دست خالی و ناامید بازمی‌گردد.

در فضایی که انسان در گریز به سوی معشوق ازلی و محبوب ابدی، با یارانی چون انبیا، اولیا و امامان معصوم علیهم‌السلام آشنا و هم سفر شده و از طرفی نیز نظر و توجه خدا همراه اوست، وضع و حال دشمنانش جز ناامیدی نخواهد بود. چه بسا چنین سلوک معنوی و ملکوتی‌ای وجود انسان را در دریای پرتلاطم حیات مادی و امواج خطرناک زندگی روزمره، از چپ و راست شدن، افتادن در چاه هلاکت و غوطه خوردن در ظلمات وهم و خیال و شهوات نامشروع حفظ کند.

طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن

این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که برای طی طریق و سلوک الی الله و نیز امان از خطرهای انحرافات و اسیر نشدن در دام شیادان و دزدان دین، بهره‌مندی از انفاس قدسی هادیان حقیقی و عارفان واقعی و سالکان الهی، همچنین حرکت مطابق با دستورها و فرمان‌های آنان امری ضروری است.

طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است، بترس از خطر گمراهی^۱

از الطاف خاص حضرت رب العالمین به این فقیر، این بود که از ابتدای نوجوانی با یاد خداوند مهربان، توجه به اهل بیت علیهم‌السلام و شرکت در مجالس پر بار مذهبی تهران،^۲ در درونم احساس امنیت و آرامش می‌کردم؛ با این همه گویا گمشده‌ای

۱. دیوان حافظ، بخش غزلیات، غزل شماره ۴۸۸. البته این بیت در برخی نسخ به این شکل آمده است:

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است، بترس از خطر گمراهی

۲. این مجالس با گویندگانی عالم و دل‌سوز، توسل قوی به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و مراسم احیای روح بخش اداره می‌شد.

معنوی در زندگی داشتم که باید آن را می‌یافتم و بر امنیت و آرامش می‌افزودم. این امر با هدایت حضرت دوست و معشوق ازل و ابد رخ نمود و مرا با نهیب محبتش دل‌گرمی و امید داد تا به درس الهی‌رنگ صاحب‌نفسان و استاددیدگان و سالکان کوی محبوب بروم؛ استادانی که نزد اولیای حضرت حق زانوی ادب به زمین تواضع و خاکساری زده و از نور تربیت و عرفان حقیقی آن بزرگواران نصیب‌ها برده بودند. اینان از آن معادن معرفت، ستارگان پرفروغ عمل و منبع فیوضات ربانی، تجلیات ملکوتی و نوشندگان شراب طهور مستفیض شده بودند.

رسیدن به محضر این منابع کرامت و حال، نفس داران بدون قال، وارستگان عاشق، پیراستگان از ظلمت مادیت، دل‌دادگان حضرت احدیت، مشتاقان کوی نبوت و ولایت و چنگ‌زدگان به عروة‌الوثقی‌ای حقیقت، لطف و احسان، عنایت و هدایت وجود حضرت رب‌العزیز را می‌طلبید. در نهایت نیز با توجه رحیمانه و کریمانه آن ربوبیت زیبای بی‌نهایت، ذات‌اقدس کل‌الکمال و حقیقه‌الحال، به مردان این راه و مجذوبان سالک رسیدم.

زمانی که فقط هفت سال داشتم، محضر نخستین استادم در این وادی را درک کردم؛ استادی که بی‌گمان عارف صمدانی، عالم ربانی، مرد اخلاق و کرامت و در جذب مستعدان و شیفتگان بسی پر قدرت بود. به‌راستی باید بگویم تا امروز که این سطور را می‌نویسم، به شمار انگشتان دست نمونه‌اش را ندیده‌ام! حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان تهرانی اولین استادم در سلوک بود که علاوه بر مسجد معروفش، برای تربیت صاحبان‌نفس، هم حوزه علمیه داشت و هم مدارس فرهنگی پسرانه و دخترانه. این فقیر تقریباً تا چهارده سالگی در مدرسه فرهنگی او به تحصیل مشغول بودم و به علت شدت جاذبه‌اش در اخلاق و سخنرانی، صبح و شام در نماز جماعت و منابر اثرگذارش شرکت می‌کردم.

آن استاد روحانی و دارنده قلب نورانی سالیانی در نجف از فقه و اصول استادان آن دانشگاه بی بدیل، همچون آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و از مباحث عرفانی و اخلاقی و روش سیر و سلوک آیت معنویت، مهذب نفوس، آموزگار حال و اخلاق، حاج سید علی قاضی طباطبایی حفظ وافر و بهره جامع برده بود.

مرحوم برهان آنچه از استادان نجف، به ویژه حضرت قاضی با عظمت، علماً و عملاً دریافت کرده بود، به شایستگان این راه انتقال می داد و ذره ای از آنان دریغ نمی کرد. بدین طریق انسان هایی تربیت کرد و به وادی تهذیب نفس و توحید ذاتی، صفاتی و افعالی رسانید؛ به طوری که هر یک (با توجه به دیدار نزدیک با آنان) از گروهی شدند که شرح حالشان در خطبه متقین امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است.

من فقط چهارده سال داشتم که حیات صوری مرحوم برهان به پایان رسید و عاشقانه در سترزمین مجاهد پس از اتمام مناسک حج به درخواست خودش به ملکوت اعلی پر کشید. ایشان در مدت حیاتش همواره به من محبت می کرد و تشنه کامی چون مرا از زلال اخلاق و معرفت و عرفانش، نفس پاک و زبان الهی اش و حال معنوی و اخلاقی نصیب فراوان می داد. حقایق وجودی اش را به گونه ای در قلب و جانم طلوع داد که هرگز نمی توانم فراموشش کنم. بارها در عالم رؤیا راهنمایم شد و از محبت و هدایتش دریغ نکرد، از انقباس قدسی اش بهره مندم ساخت و پرسش هایم را پاسخ گفت.

دیگر استاد اخلاق و مرد راه پیموده که جز به خداوند نظر نداشت و در شکرگزاری و صبر بر حوادث کم نظیر بود، حضرت الهی مسلک و سیراب از معرفت، حاج شیخ عباس تهرانی رحمته الله علیه بود. از مباحث عرشی و اخلاقی او بهره ها بردم و با دست آن چهره پاک لباس روحانیت پوشیدم و در سلک نوکران قرآن و خادمان اهل بیت علیهم السلام درآمدم. همچنین با سفارش او به حرم کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام رفتم و به دلالت او، با اشکی روان و دلی شکسته، از پروردگار

مهربان خواستم تا لحظهٔ پایان عمر، با اخلاص و خلوص مرا از آنچه در آن قرار داده، بی نصیب نگذارد: «فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ»!

دیگر استادی که به لطف دوست به سویش رهنمون شدم، صاحب نفس قدسی، سوختهٔ محبت محبوب و اشک ریزگاه موعظه و نصیحت، هم سلک استاد دومم (حاج شیخ عباس تهرانی)^۱، مرحوم آیت حق، حاج حسین فاطمی رحمته الله علیه بود. ایشان از سیادت، دانش، مسائل اخلاقی و نفسی نافذ و اثرگذار بهره‌مند بود و منابرش که شب‌های جمعه در خانه‌اش برگزار می‌شد، غوغایی از حال و زاری داشت. این تهی دست که عاشق جلسات او شده بودم، در اخلاق و تربیت و روی آوردنم به حق از او نصیب بردم.

استاد دیگری که حال و قال، روش و منش، لطایف درس تفسیرش در شب‌های جمعه و بیانات اخلاقی‌اش در باطن و قلبم اثر فوق‌العاده داشت، عاشق معارف حق و عامل به مسائل الهی، عارف شوریده، شب‌زنده‌دار وارسته، حکیم متأله، حضرت محی‌الدین الهی قمشه‌ای رحمته الله علیه بود. خود ایشان از استادان بزرگ حکمت و معرفت بهره‌ها برده و در عمل به مسائل اخلاقی، از جمله فروتنی و خاکساری کم‌نظیر بود.

مصاحبت با این استاد بزرگ در تهران و نیز ایام زیارتی حضرت ابی‌الحسن علی بن موسی‌الرضا علیه السلام در حرم مطهر آن امام همام دگرگونی شگرفی در من به وجود آورد. هنگامی که در حرم حضرت امام رضا علیه السلام از او مشورت خواستم که با تکمیل پرونده‌ام به دانشگاه یا حوزهٔ علمیهٔ قم بروم، با نگاهی غیب‌گونه به من فرمود: چون به دانشگاه بروی، چیزی نخواهی شد و سرانجام تو نوکری دولت است؛ ولی اگر به حوزهٔ بابرکت علوم اهل بیت علیهم السلام مشرف شوی، بلبلی خواهی شد که تا پایان عمر در گلستان اهل بیت علیهم السلام شور و نوا خواهی داشت و مردم از آن بهره‌ها خواهند گرفت.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام.

۲. هر دو از آبخشور و چشمهٔ فیض عالم ربانی، انسان ملکوتی و مربی نفوس زکیه، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته الله علیه سیراب شده بودند.

از دیگر استادان و راهنمایانم به وادی معرفت و اخلاق، تربیت و معنویت و سلوک، مرحوم آیت الله العظمی حاج سید هادی میلانی - اعلی الله مقامه الشریف - بود. ایشان مقام بسیار بلند و عالی علمی، عملی، اخلاقی و عرفانی داشت و در روزگار خودش بی مانند بود. آیت الله میلانی از معلمان بسیار بزرگی در نجف اشرف بهره های علمی، عملی و عرفانی برده بود و از نفس الهی مرحوم قاضی رحمته الله علیه حظی وافر و نصیبی کامل داشت. حقیر سال ها خدمتش می رسیدم و از خرمن فیوضاتش بهره مند می شدم. پس از گذشت دو سال از سفرش به عالم بقا، روزی در باطن خویش تصمیم گرفتم دوباره به قم بازگردم و تحصیل و تدریس را ادامه دهم و این تصمیم را با هیچ کس در میان نگذاشتم. از عجایب اینکه شب در عالم رؤیا خدمت آیت الله العظمی میلانی رحمته الله علیه رسیدیم، ایشان با برخوردی بزرگوارانه همچون زمان حیاتش به من فرمود: شما نباید تبلیغ را ترک کنی، بنابراین در برزخ به ما منعکس می شود. من هم ضرورتاً کار تبلیغ را تا امروز ادامه داده ام و امیدوارم در حال تبلیغ نیز از دنیا بروم.

مردان دیگری هم در من تاثیر شگرف داشتند که سالک الی الله و مرد میدان معرفت و بندگی بودند، اما در مسلک روحانیت و مشهور جامعه نبودند و نمی خواستند هم باشند. همین جا با تضرع و زاری به پیشگاه حضرت محبوب، معشوق ازل و ابد و معدن کل کمالات و فیوضات، از او می خواهم مغفرت و رحمت و احسانش را شامل همه آن بزرگواران کرده و مرا شکرگزار نعمت وجودشان قرار دهد که چون خورشید بر این خاک تیره تابیدند.

این مسکین درگاه دوست از طریق نام بردگان و آنان که نامشان را نبردم، مسلک سلوکی ام به این منابع اصیل معرفت، عبادت، کرامت، فضیلت، صدق و حقیقت می رسد:

حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، حاج سید علی قاضی، حاج شیخ محمد بهاری، حاج شیخ مرتضی طالقانی، سید احمد کربلایی، آخوند ملا حسینقلی همدانی، سید علی شوشتری و ملاقلی جولای.

هدف از نگارش این رساله

عالمان بسیاری از مکتب شیعه در طول عمر خود، با پیروی از معصومان علیهم السلام عملشان را با دانش فراگرفته از این مکتب مطابق کرده و در سایه مجاهدت‌های سخت علمی و عملی و عبادت خالصانه و خودسازی، به درجات و مقامات معنوی دست یافته‌اند. اینان چون دل‌سوز و خواهان خیر دنیا و آخرت مردم بودند و به روشنی می‌دیدند که علوم رسمی آدمی را تنها معدنی از الفاظ و لغات می‌کند و از زمینی بودن به آسمانی شدن تغییر نمی‌دهد، در اواخر عمر پربرکتشان، اقدام به نوشتن رساله‌هایی در آداب سیر و سلوک به سوی خداوند کردند و هر کدام به تناسب زمانشان، منشوری را فراراه مشتاقان وصال رب قرار دادند.

این فقیر، بیشتر این رساله‌ها را مطالعه کرده و در وجود خود سودمند یافته‌ام. همچنین در شصت سال اخیر عمرم، در منابر مختلف ماه رمضان و محرم و صفر، معارف سودمند آن‌ها را همواره برای مردم، به ویژه جوانان بازگو کرده و شاهد علاقه خاص نسل جوان شیعه به چنین معارف الهی و توصیه‌های قرآن کریم و معصومان دین مبین اسلام علیهم السلام بوده‌ام.

لذا عزم خویش را بر نوشتن رساله‌ای در این خصوص، براساس مقتضیات زمان جزم کردم؛ رساله‌ای که نه تنها به دور از پیچیدگی در کلمات و جملات، بلکه نسبت به رساله‌های دیگر، کاربردش آسان‌تر و عمل به آن سهل‌تر باشد. البته این نکته را به حقیقت و متواضعانه عرضه می‌دارم که خود این جانب اهل سیر و سلوک به معنای واقعی نبوده‌ام؛ ولی همواره به سالکان راه محبوب عشق می‌ورزیدم. این بنده فقیر تا حدودی در خدمت آنان بوده و چون شاگردی کوچک از نفسشان بهره برده و تربیت یافته‌ام و به من محبت داشته‌اند.

با اینکه همه آثار اولیای الهی و نور خدا را در وجود این ستارگان درخشان مشاهده می‌کردم و در کنارشان شب تاریک را روز روشن می‌دیدم، با کمال تأسف، آن‌گونه که

باید، از آنان رنگ نگرفتم و از چاه هوای نفس آزاد نشدم. با این حال، عشقم به آنان پابرجاست و بسیار مشتاقم که اگر خود در این راه سالک نشدم، شاید دوستداران سلوک، به خصوص جوانان پیرو اهل بیت علیهم السلام با مطالعه این رساله، در مسیر حق گام بردارند و از برکت قدمشان، برای آخرت این جانب نیز سودی نصیب شود.

أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَكُنْتُ مِنْهُمْ لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقَنِي صَالِحًا

این رساله با توفیق حضرت محبوب، لطف حضرت معشوق و عنایت حضرت معبود، تا حد امکان بر اساس آیات قرآن و روایات ناب اهل بیت علیهم السلام که در معتبرترین کتاب‌های حدیثی آمده، به همراه اشاراتی از اهل معرفت و سالکان به سوی خداوند تدوین شده و امید است ضمن پذیرفته شدن در پیشگاه حضرت ارحم الراحمین، بتواند برای مشتاقان این معارف و سالکان مجذوب و مجذوبان سالک، مفید واقع شود.

به امید آنکه نور عشق معبود در دل همه مخاطبان این رساله بتابد و در سایه نور عشق ملکوتی، هر لحظه به محبوب ازل و ابد توجه قلبی داشته باشند و زبان دل و سرشان پیوسته در حال و هوای این ترنم باشد:

گر برود سر، چه غم، بر سر سودای یار؟ عاشق دل داده را با سروسامان چه کار؟
 وصل چو باشد ز بی، سخت نیاید فراق گل چو به دست افتاد، سهل بُود زخم خار
 زلف تو تنها نَبُرد دین و دل از دست من بسته هر حلقه‌ای چون دل من صد هزار
 مست وصال تو هست زاهد خلوت نشین معو جمال تو هست عابد شب زنده دار
 تا تو در این پرده‌ای، عشق بُود پرده سوز تا تو در این خانه‌ای، عقل بُود پرده دار
 آن که ندارد پناه در دو جهان، آن منم و آن که مرادش تویی، بادو جهانش چه کار؟
 زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر عشق دوست اگر می زند تیغ، دلانسر نخارا
 یک نفس آسودگی، به ز دو عالم «هما» خاصه در آنجا که دوست با تو بُود غمگسار

۱. از این شعر عربی به عنوان یک ضرب‌المثل معروف استفاده شده که معنایش این است: «من عاشق صالحان هستم، ولی از آنان نیستم؛ امید که به سبب این عشق، خداوند صلاح را روزی من فرماید». ر.ک: الأملی (مفید)، ص ۱۵۲؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. شعر از همای شیرازی.

همچنین امیدوارم همه عاشقان راه حق، طالبان لقای محبوب و ساکنان کوی معبود یگانه از این انوار هدایت که برخاسته از آیات کتاب الله مجید و فرموده های راهگشای معصومان علیهم السلام است، بهره کافی برده و منازل هفتگانه این کتاب را با موفقیت کامل طی کنند. شاید بدین سپاس، در خلوت عاشقانه خود با صاحب اسرار و مظان اجابت دعاهایشان، از حقیر در درگاه احدیت نیز یادی کنند.

در پایان این سخن عاجزانه از خالق لایزال و قادر متعال درخواست می‌کنم:

از خودی، ای خدا نجاتم ده	زین محیط بلا نجاتم ده
یک دم از من مرارهایی بخش	از غم ماسوا نجاتم ده
دلَم از وحشت جهان بگرفت	زین دیار فنا نجاتم ده
نفس اماره قصد من دارد	زین دم اژدها نجاتم ده
غرقه در بحر غم شدم چون فیض	می‌زنم دست و پا نجاتم ده!

این فقیر تهی دست، خود را لایق درگاه حضرت حق نمی‌بینم، ولی از ابتدای نوجوانی تا اکنون که در سن پیری ام و آفتاب عمرم در حال غروب است، به توفیق و احسان حضرت حق، محضر سالکان و بندگان بسیار والایی را درک کرده و به دست بوسی آنان مفتخر شده‌ام. همچنین حالات اخلاقی و عملی آنان را که از قلب پاک و یقین بالایشان سرچشمه می‌گیرد، مشاهده و لمس کرده‌ام؛ به ویژه نظاره‌گر حالات خاص و عبادت‌های عجیب برخی اولیای حق و مناجاتشان با حضرت محبوب و خدمت‌های عاشقانه آنان به مردم بوده‌ام. لذا همواره داغ جان‌گداز هرکدامشان که از قفس تن پریدند و در کوی جانان آرمیدند، بز قلبم سنگینی می‌کند و چون نمونه آنان را در جامعه فعلی و روزگار پر از شرّ و فساد نمی‌بینم، به شدت احساس تنهایی کرده و در تنهایی و خلوت‌م، این چند بیت را در فراق آنان سروده و گاهی زمزمه می‌کنم:

کجایند عاشقان، آن پاک بازان
 کجایند آن شهبانِ کشور عشق
 کجایند آن شب افروزانِ مجنون
 کجایند آن گروه سرفرازان
 کجایند آن نکونامان هستی
 چرا زانان وجودم گشته محروم
 همه مرغانِ گلشن رخت بستند
 نوای هجر دائم ساز کردند
 پس از آنان، دلم خونین و زار است
 غریبم، بی نوایم، خوار و زارم
 دلم را از عنایات جلا ده
 غم را با کراماتت شفا ده

فقیر: حسین انصاریان

بخش اول

پیش‌زمینه‌های سلوک

انسان برای به‌عهده‌گرفتن هر کار مهمی به برخی زمینه‌سازی‌ها و اقدامات اولیه نیاز دارد. برای مثال، کشاورزی که خواهان محصول خوب و برداشت پربار است، پیش از هر چیز با بست زمینه‌های کار خود، اعم از آماده‌سازی زمین کشاورزی، بذرافشانی، سم‌پاشی و مانند آن را به خوبی انجام دهد؛ در غیر این صورت امید محصول خوب برای چنین کسی امیدی واهی و بیجا خواهد بود.

همچنین است اگر کسی بخواهد در مسیر سلوک به سوی خدا قدم گذارد، باید پیش از هر چیز، مقدمات و پیش‌نیازهای این مهم را ترتیب دهد. این کتاب در قالب چند فصل اساسی، نکات مهم این اقدامات و پیش‌نیازهای سلوک را بیان می‌کند.